



مردم  
شناسی دینی  
هنر و پرستش‌های  
آنها

Religious Anthropology  
of Art and Artists' Questions

● غلامرضا جلالی

آن چه پیش رو دارید توصیفی است از ساختار مردم‌شناسی دینی هنر، به ویژه سینما، در جامعه‌ی کنونی ایران و این که چگونه هنرمندان کشور در بلندی‌های بادگیر فرهنگ جامعه و در برابر فلسفه‌ها و فرهنگ‌های مهاجم قرار دارند و هزاران پرسش در ذهنیت آنها به طور مستمر در حال شکل‌گیری است. از آن میان، پرسش‌های بنیادین کدام است و وظیفه‌ی آکادمیک حوزه‌های علمیه چیست؟ آنها چقدر به عینیت و راه‌حل‌ها توجه دارند؟

راه حل های پیشنهادی خود هنرمندان کدام است؟

### ۱- مقدمه

رابطه ی زیبایی شناسانه رابطه ای است میان حواس انسان و جهان بیرون که در آن هنر بخشی از شناخت جهان محسوس است که از راه انتقال پدیده های آن به ذهن انسان و تأثیرپذیری ذهنیت و احساس های ناشی از آن بر کنش ها و رفتارهای انسانی به دست می آید. تقسیم کار میان نهادهای پژوهش دینی کشور ایجاب می کند تا در راستای نیل به هدف های فرهنگی، روشن شود جامعه ی هنری کشور اعم از فیلسوفان و نظریه پردازان هنر و هنرمندان و مدیران مراکزهای هنری در چارچوب شخصیت انسانی و حقوقی خود و نیز برای حرکت در بستر فرهنگی جامعه چه چالش هایی با فرهنگ دینی دارند و دغدغه هایشان در قلمروی باورها چگونه است و حساسیت ها و خطقرمزهایی که هنرمندان در ارتباط با آن مواجه اند، کدام است.

هنر به دلیل برخورداری از رابطه ی مستقیم با روان انسان می تواند در مرحله ای عالی تر دیده ی انسان را به غایت دین و حقیقت آن باز کند و تجلیات زیبایی مطلق الهی را در عرصه های گوناگون خود منعکس و رمزهای ازلی را برای ما قابل فهم سازد.

از سوی دیگر، هنر از کارکرد اجتماعی و فرهنگی برخوردار است و ضرورت دارد پیامدهای این کارکرد در یک فرهنگ و اجزای آن و نیز میان فرهنگ ها و قومیت های متفاوت مورد مطالعه قرار گیرد، به خصوص که هنر به عنوان یکی از متعالی ترین دستاوردهای معنوی نزدیک ترین و بیشترین رابطه را با انسان دارد و وجوه مختلف متعارضی آدمی و جامعه را در خود منعکس می کند و از خصوصیت آیینگی بهره مند است.

مطالعه ی هنر و به تبع آن هنرمندان، جایگاه معرفتی و محسوس و نیز نقش اجتماعی و فرهنگی هنر را نشان می دهد. علاوه بر این، بایسته است روشن شود آن ندایی که ملت ما را فراخوانده است و هنوز هم

فرامی خوانند، در کوچه و بازار شنیده می شود و صدها هزار نیرو را به رغم رنج ها و فشارها به دور هم جمع می کند، کجاست و مضمونش چیست و هنرمندان این سرزمین چرا در حال قطع کردن رابطه با جامعه ی خود هستند و چگونه باید برای دریافت آن ندا حرکت کنند و چه راهی را طی کنند و از کدامین معبرها بگذرند و چگونه این دریافت ها را به جامعه انتقال دهند.

چه باید کرد تا رابطه ی دین و هنر مثل دوره های درخشان تاریخ حفظ شود و جدایی میان هنر و شریعت به وجود نیابد و دین برای ابلاغ حقایق پنهان خود چگونه از قالب های هنری استفاده کند تا ما بتوانیم مجردترین و پیچیده ترین مسائل مذهبی و عرفانی را در این قالب ها بریزیم؟ ماهیت هنر چیست و هنر دینی از چه اصولی پیروی می کند و موانع رشد هنر در جامعه ی ما کدام است؟ برای رفع موانع رشد و گسترش هنر و توسعه ی فرهنگی جامعه چگونه باید دین شناسان و هنرشناسان با یکدیگر تعامل داشته باشند؟

### ۲- روش تحقیق

در گردآوری مسائل جامعه ی هنر از روش مصاحبه بهره جسته ایم و به این منظور ۱۸ نفر از مدیران، گردانندگان مطبوعات هنری، نظریه پردازان هنر، منتقدان، کارگردانان و هنرمندان رشته های سینما، تئاتر و موسیقی را بدون توجه به سلیقه های شخصی آنها برگزیدیم. برای همدلی با مصاحبه شونده ها، گروه مصاحبه کننده را تقویت کردیم و برای حصول اطمینان آنها، از واسطه های مختلفی که آشنای مصاحبه شونده ها بودند، استفاده کردیم.

در این مصاحبه ها، به دنبال مسائل موردی و مواضع دینی و شبهات، ابهامات و انتقاداتی بوده ایم که هنرمندان در چالش های تخصصی خود، آنها را تجربه کرده اند تا بر اساس روش مطالعات موردی، داده ها را تحلیل کنیم.

این مصاحبه ها با کسانی صورت گرفته است که



همه‌ی آن‌ها دارای گرایش‌های مذهبی بوده و بعضی از آن‌ها دوران جنگ و مرارت‌های جبهه‌های نبرد را از نزدیک لمس کرده‌اند. بر این اساس، دریافت‌های ما همه‌ی دیدگاه‌های موجود در جامعه‌ی هنری کشور را دربر نمی‌گیرد، چنان‌که آرا و نظریات و شبهات دینی خانم‌ها را هم کم‌تر شامل است که دلیلش پرهیز بیش‌تر آن‌ها از مصاحبه بوده است.

فشرده بودن زمان مصاحبه‌ها برخی کاستی‌ها را به دنبال داشته؛ با این حال کوشش شده است تا مصاحبه‌شوندگان ابتدا با اهداف مصاحبه و ابعاد آن آشنا شوند، سپس برحسب تمایل، تخصص و دامنه‌ی علایق و تجربیاتشان به پرسش‌ها پاسخ دهند. به همین دلیل، آرا و ابهامات و شبهات دینی مصاحبه‌شوندگان برحسب رشته‌ی تخصصی و مراتب معرفت دینی و میزان چالشی که در عرصه‌های عینی جامعه‌ی مذهبی ما داشته‌اند، متفاوت است و در کل فضای معنوی و شبهات و انتقادات و پیشنهاد‌های دینی هنرمندان و جامعه‌ی هنری ما را نشان می‌دهد.

### ۳. روش اولویت‌بندی مسائل و مشکلات

برای این‌که بتوانیم مسائل و شبهات دینی هنرمندان را اولویت‌بندی کنیم، از تحلیل محتوا (content analysis) استفاده کرده‌ایم که بر اساس آن می‌توان خصوصیات افراد را به‌طور واقع‌بینانه و به‌طور نظام‌مند شناخت و از آن‌ها استنتاج‌هایی در مسائل غیرزبانی، یعنی در خصوصیات فردی و اجتماعی‌گوبینده یا نویسنده نمود. تحلیل محتوا گرایش به کمیت دارد و آن‌چه در این فرآیند مهم است مشخص‌ساختن واحد ثبت است و واحد ثبت کوچک‌ترین بخش محتوا است که یک معنا یا موضوع را آشکار می‌سازد.

ضمن استفاده از روش کمی، واحد ثبت را جمله‌های اظهارشده از سوی صاحب‌نظران هنر و هنرمندان قرار داده، میزان فراوانی هر کدام از موضوع‌های را در میان اظهارات آن‌ها به دست آوردیم.



### ۴. تعریف موضوع تحقیق

هنرمند به فردی اطلاق می‌شود که دارای تخصص در یکی از شاخه‌های هنر است و هنر را به‌طور کلی می‌توان به تجسمی، نمایشی، صوتی و تصویری تقسیم کرد که همه‌ی آن‌ها یک‌جا در پدیده‌ی سینما گرد آمده‌اند. با توجه به همین وجه، آن‌را به عنوان محور مصاحبه و پژوهش خود برگزیدیم. سینما در هر دو رویکرد نظری و عملی و امدار فرهنگ و صنعت غرب است و خود به‌خود ویژگی‌های زادگاهش را، چه در فضای آکادمیک و چه در عرصه‌های عینی و کاربردی، به همراه دارد. این هنر ضمن چالش مدام با فرهنگ بومی، توانسته است تا اعماق قشر بزرگی از جامعه رخنه کند. با این حال، از بدو پیدایش خود، با انبوهی از مشکلات رو در رو بوده است. یکی از مشکلات اصلی سینما در ایران نداشتن سیستم فکری است، به‌ویژه پس از انقلاب که هرگز ارتباط تنگاتنگ و پیوند مطلوبی بین این هنر و فلسفه، کلام، عرفان، فرهنگ اسلامی و حوزه‌های علمیه به وجود نیامده است. دانشکده‌های هنر هنوز هم بر اساس برنامه‌های هنری غرب عمل می‌کنند و همان مکتب‌های هنری غربی را در ایران تدریس می‌کنند و انقلاب نیز نتوانسته است وحدت و هماهنگی لازم را افزایش دهد. به همین دلیل، سلیقه‌ها، باورها، میزان تزکیه، شناخت، آداب و رسوم و همه‌ی این عناصر در فردیت هنرمندان سینما مؤثرند؛ در حالی که در هنر اسلامی فردیت هنرمند احساس نمی‌شود و تربیت و تاریخ و طبقه حضور ندارد. بر این اساس، عناصر خارجی در سینما منحل نشده‌اند و با همه‌ی قدرت عمل می‌کنند و سینما کم‌تر متأثر از شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ما است. تعدادی از هنرمندان و کارگردانان ما خلاء دینی را در خودشان احساس نمی‌کنند، چه رسد به این‌که دنبال حل ابهامات خود باشند. آن‌ها به دلیل بهره‌گیری از منابع خارجی، خود را بی‌نیاز از این مطالعات می‌دانند و این در حالی است که مطالعات بیش‌تر آن‌ها درباره‌ی مباحث تاریخی و دینی بسیار سطحی

است و در زمینه‌ی بحث‌های فلسفی، کلامی، عرفانی، حقوقی، اخلاقی و بسیاری از مسائل فقهی فاقد هر نوع آگاهی تخصصی و حتی اطلاعات عمومی‌اند. مباحث و مسائل انسانی به معنی دقیق کلمه، کم‌تر مورد توجه هنرمندان سینماگر ما است و آن‌ها عموماً دید انسان‌شناسانه به مسائل ندارند چنان‌که فاقد دید هستی‌شناسانه و راه‌شناسانه نیز هستند. ولی همان‌طور که اشاره شد، این جریان تنها جریان موجود در قضایای سینمایی کشور نیست.

در کنار این دسته، هستند کسانی که خود را صاحب نظر و مجتهد فرهنگی می‌دانند و توانایی استنباط در حوزه‌ی تخصصی خود را دارند. به همین دلیل باید دید کجا هنرمندان سینما می‌توانند واقعیت‌ها را دریابند و کجا علما، چگونه می‌توان همکاری این دو را فراهم ساخت؟

صاحب نظران هنر سینما رفع شبهات را تنها منحصر به علما نمی‌دانند، علاوه بر این که معتقدند حوزویان کم‌تر خود را درگیر پرسش‌های عمیق در قلمرو هنر و حکمت معنوی هنر می‌کنند؛ به‌ویژه پس از انقلاب توجه آن‌ها بیش‌تر معطوف وجه سیاسی اسلام شده و همین امر موجب سستی تفکر هنری در جامعه گشته و گاهی موجب انقطاع جامعه از مسائل هنری و به‌بن بست کشیده شدن هنر شده است.

از نظر صاحب نظران سینما، یک مشکل حوزه این است که همیشه با کلام رابطه داشته نه با تصویر و در حوزه‌ها، تصویر بسیار کم و آن هم به صورت منفی مورد بحث قرار گرفته است که این امر عدم اقبال علما به فن تصویر را به دنبال داشته است. حوزه باب کلام را که فقه اکبر است بسته و باب فقه اصغر را که بحث احکام فرعی است باز گذاشته



و آن را بر همه چیز دیگر حاکم کرده است که این امر خسارت‌های کلامی را به بار آورده است. از جمله باب تحول تا حد زیادی به روی حوزه بسته شده است. گاهی چراغ تحول در حوزه‌ها برافروخته شده اما به یک جریان دائمی در آن تبدیل نشده است. بر همین اساس، هنرهای نوین از جمله سینما که می‌توانند مولد فرهنگ معاصر باشند، از رشد باز مانده‌اند و این همه در حالی است که امروزه قصه‌ی روحانیت یک قصه جهانی شده است و باید در خارج از مرزهای سنتی خود به حرکت و پویا و مبارزه‌ی فرهنگی ادامه دهد. اگر فقیهی بخواهد به مسائل جاری توجه کند، بدون تردید هنر سینما و تئاتر یکی از منابع فهم حقیقت است زیرا این هنر بخشی از زندگی مردم شده است. سینما الگو می‌سازد و این الگوها بر زندگی مردم تأثیر می‌گذارند؛ بنابراین لازم است مسائل آن را دنبال کرد.

فیلمی مثل **قطعه‌ی ناتمام** (مازیار میری) یک رهیافت فقهی دارد و روی تک‌خوانی زن و آواز بحث می‌کند. در فیلم **طعم گیلان** (عباس کیارستمی)، مسئله‌ی حیات و یأس فلسفی مطرح است. **درخت گلایی** (داریوش مهرجویی) درباره‌ی پرستش است و می‌کس او اخلاق مدنی را بررسی می‌کند. در **زیو پوست شهر** (رخشان بنی‌اعتماد) نیز مسائل گوناگون فقهی، اخلاقی و ارزشی مطرح است و لازم است روشن شود چرا ما در جامعه‌ی هنری خود با این همه پرسش روبه‌رویم؟

مشکل دیگر رویکرد حوزه‌ها به مسئله‌ی سینما، صرف مخالفت و غلبه‌ی شریعت‌گرایی بر روح دین و از همه مهم‌تر آرا متناقض و موضع‌گیری‌های ناهمسو و ارائه‌ی حکم‌ها و فتوای متفاوت در یک مسئله است که این امر مشکل کارآمدی نظام را افزایش می‌دهد. ما باید بتوانیم مشکلات خود را حل کنیم و پیش برویم. حفظ حکومت از اولیات دین است و در راستای حفظ و کارآمدی آن لازم است بسیاری از فهم‌ها که با گذشت زمان فرسوده شده و متناسب با نیاز زمان و زمانه نیست، کنار گذاشته شود و جای آن‌ها را فهم‌های نوین از دین پر کند تا این همه فضای پرتناقض و پرچالش فقه و هنر را قابل تحمل سازد و زمینه‌های رشد هر دو فراهم شود.



## ۵. چند پرسش بنیادین جامعه‌ی هنری

عموم پرسش‌های اساسی هنرمندان و صاحب‌نظران سینما از حوزویان به قلمرو تخصصی آن‌ها مربوط می‌شود، به‌ویژه تخصص‌هایی که به فراموشی سپرده شده یا هرگز مورد توجه قرار نگرفته و یا از امور مستحده و نوین است. به همین دلیل، یافتن راه‌حل منطقی آن‌ها بسیار دشوار و نیازمند بازاندیشی دامنه‌دار در همه‌ی شبکه‌های معرفتی و معرفت‌دینی و معرفت‌هنری است.

پرسش‌های اساسی موردنظر را به چند گروه می‌توان تقسیم کرد:

### الف) رابطه‌ی سینما و عرفان

تردید نیست که عرفان بطن اسلام است و تشیع، سنت تفکر و حکمت و ریاضیات و عرفان را رشد داده است. عرفان در طول قرن‌های گذشته خیزش‌های معنوی و هنری و ادبی پرباری را در متن جامعه‌ی ما به وجود آورده است، ولی حوزه‌های علمیه هر قدر به سمت انسجام نزدیک‌تر شده‌اند، از عرفان و ریاضیات فاصله گرفته‌اند. به همین دلیل، عرفان و حکمت و ریاضیات ما در قرن‌های هفتم و هشتم زندگی می‌کنند. چرا هیچ نوع جهشی در متن‌های عرفانی حادث نمی‌شود؟ چرا حیات عارفان نامدار اسلام و ایران به فیلم‌نامه تبدیل نمی‌شود؟ چرا در برنامه‌های مراکز آموزش سینما به میانی فرهنگ ملی و دینی و نیز به بحث‌های عرفانی کم‌تر توجه می‌شود؟ چرا هنوز هم به دعوی عرفان و شریعت پایان داده نشده است و از رشد و رونق عرفان عملی پرهیز می‌شود؟

### ب) رابطه‌ی سینما و حکمت

یکی از آغازین پرسش‌ها این است که چرا ارتباط تنگاتنگی میان فلسفه و سینمای ما وجود ندارد؟ و چرا این رابطه طوری نیست که وقتی رویکرد نوینی به هستی در عرصه‌ی فلسفه عرضه می‌شود، بلافاصله سینما تحت تأثیر آن قرار نمی‌گیرد؟ چرا قصه‌ی ما قادر به احیای ارض ملکوت و جهان خیالی نوین نیست؟

و چرا نمی‌تواند فضای دینی و ایمانی را در این عصر قابل عرضه کند؟ وجه قدسی شدن سینما چیست و سینمای ما چگونه باید جنبه‌های قدسی خود را به دست آورد؟ چگونه می‌توان تخیل هنری سینما را در موضوعات دینی تأمین کرد؟ روش تبدیل مفاهیم انتزاعی به صورت‌های خارجی چگونه است؟ چرا حوزه‌ها به کشف در قلمروهای پر دامنه‌ی عالم و آدم نمی‌پردازند؟ چرا ما هر قدر از مرز زیبایی‌ها دورتر می‌شویم، مسلمان‌تر جلوه می‌کنیم؟ چرا تعامل فقه، فلسفه، عرفان، کلام اسلامی و هنر به فراموشی سپرده شده است؟ چرا مرزهای فعالیت یک هنرمند در قلمرو دین به صورت روشن تبیین نمی‌شود؟ آیا رسالت‌های دین و سینمای هنری متفاوت است؟ آیا سینما فاقد رسالت است؟ چرا هنر اسلامی و هنر متعهد به تدریج به عتیقه تبدیل می‌شود؟

### پ) رابطه‌ی سینما و ارزش‌های اخلاقی

تأکید بعضی از صاحب‌نظران سینما بر این است: فقیهانی که می‌خواهند به سینما و توسعه‌ی آن کمک کنند در وهله‌ی اول باید بپذیرند که با این هنر از بالا به پایین نباید صحبت کرد. لازم است با دید نوینی به این تعامل نگاه شود و روشن گردد که آن دو همکارند و هر کدام در حوزه‌ای عمل می‌کنند که لازم است با هم همکاری کنند تا گام‌های مثبتی در جهت رشد فرهنگ جامعه برداشته شود.

چرا یک زن نمی‌تواند در خلوت خود در سینما بی‌حجاب باشد؟ آیا تلقی ما از تصویر برابر با عینیت خارجی است و حکم هر دو یکی است؟ اگر سینماگر چهره‌ی بازیگر خود را به دقت ننگرد و گرم، صدا و صورتش را معاینه نکند، آیا می‌تواند فیلم موفق بسازد؟ آیا بسیاری از مشکلات فقهی به این دلیل نیست که فقیهان شناخت روشنی از موضوع هنر و همه‌ی شاخه‌های آن در اختیار ندارند و لازم است به صورت آکادمیک این شناخت متقابل برای دوطرف حاصل شود؟

در شمار این پرسش‌های بنیادین است



جورف بیوز، چگونه سینمای تصویرها را برای یک گروه مرد توضیح داد، ۱۹۶۵، اجرا در تئاتر خانه ی اسلان، دوسلدورف، آلمان

محدودیت هایی که در قلمرو فیلم های مستند وجود دارد. آیا در تهیه ی این نوع فیلم ها می توان از خط های ممنوعه ی احکام فرعی برای بازنمایاندن عمق فاجعه و یافتن راه حل عبور کرد، درست به همان نحو که یک پزشک برای صدور حکم قطعی به معاینه ی محل درد نیاز دارد. به عنوان مثال، اگر کسی بخواهد مسائل یک پارتمی و پیامدهای آن را برای خانواده ها نشان دهد، چه باید بکند؟ یا اگر فیلم سازی بخواهد آیدز را نشان دهد و تفهیم کند این مریضی چگونه به وجود می آید و چگونه انتقال پیدا می کند و آخرش چیست، چگونه باید عمل کند؟ آیا برای نمایاندن اصل رویداد نباید از موسیقی پاپ و هیجاناتی که از راه آن به شرکت کننده در پارتمی دست می دهد بهره جست؟ آیا نشان دادن شرایط بحرانی که در آن انسان زمینی دل و دین خود را از دست می دهد، اشکال شرعی دارد؟ یا از عدم واقع نگری حوزه حکایت دارد؟ مرز میان واقع نمایی و بدآموزی کجاست؟ آیا در این عصر که عصر تصویر است، بیان نکردن این حقایق سبب نمی شود که بینندگان فیلم های غربی و ماهواره ها فزونی یابند؟

چه رابطه ای میان اخلاق و سنت های حاکم بر جامعه ی هنری وجود دارد؟ چگونه می توان تناقض موجود میان داده های دانشکده های هنری که عموماً برگرفته از ارزش ها و آموزه های زیبایی شناسی غرب است و هنر اسلامی را برطرف کرد؟ پل ارتباطی این دو جریان کدام است و این تناقض ها را چگونه می توان در فضای هنری جامعه حل کرد؟ آیا برای همیشه می توان این پرسش ها را ندیده گرفت؟ آیا این پرسش ها، پرسش های دیگری را به صورت تصاعد

هندسی به وجود نخواهد آورد؟ به بیان دیگر، هنرمند خود در مقام تغییر جهان است و موضع او هم شأن کسانی است که ادعای تغییر جهان را دارند. به همین دلیل، هنرمندان خود را در قلمرو زیبایی شناسی اهل فتوا می‌دانند چون خود را با مسائل واقعی مرتبط می‌دانند، و وظیفه‌ی خود را بسیار جدی تصور می‌کنند و خود را در جامعه دخیل می‌دانند؛ هر چند معترف‌اند که در قلمرو هنر نیز خوب و بد وجود دارد. هنرمندان خمیرمایه‌ی اصلی کار خود را صداقت می‌دانند و معتقدند وقتی انسان به اوج هنر رسید، با اخلاقیات، ارزش‌ها و باورهای نوین می‌تواند با محیط خود رابطه داشته باشد و این رابطه برای کسانی که به این جهان پا نگذاشته‌اند، ناشناخته است.

### ت) رابطه‌ی سینما و فقه

یک دسته‌ی دیگر از پرسش‌ها به مسائل فقهی مربوط می‌شود. چه باید کرد که این همه تناقض میان فضای مطلوب هنری برای سینماگران و احکام فقهی به وجود نیاید؟ آیا با آشتی حوزویان و هنرمندان بسیاری از مسائل قابل حل نیست؟ آیا تاکنون سمیناری داشته‌ایم که در آن نخبگان حوزه و سینما شرکت داشته باشند و با هم درد دل کنند؟ آیا این جدایی بدبینی‌ها و کج‌اندیشی‌ها را برای دو طرف قضیه به ارمغان خواهد آورد؟ اگر ما بپذیریم که فیلم‌نامه‌نویسی و فیلم‌سازی و تئاتر و موسیقی فن شریفی است و یک سری احساسات و عواطف آدمی را بیان می‌کند و به آن‌ها جهت می‌دهد و آن‌ها را بارور می‌سازد، آن وقت نحوه‌ی برخورد ما با این مسئله فرق خواهد کرد؟

### ث) رابطه‌ی سینما و تاریخ

شخصیت‌پردازی در یک فیلم حکم ستون اصلی آن را دارد. اگر یک انسان، خوب معرفی نشود، ساختار فیلم دچار مشکل خواهد شد و این امر وقتی امکان‌پذیر است که اولاً مانع فقهی برای شناساندن انسان، به ویژه انسان معصوم از هر بعد وجود نداشته باشد و ثانیاً همه‌ی وجوه شخصیتی‌اش برای فیلم‌ساز شناسانده شده باشد. شناساندن چهره‌ها تنها از راه بازآفرینی و

تأمل دوباره در متون تاریخی و دینی، شدنی است و این امر به عهده‌ی حوزه‌ها است که تصویرهای روشنی از دقایق تاریخ اسلام در اختیار سینماگران قرار دهند و نیز ادبیات دینی مناسب سینما را به وجود آورند. اما چون این تمهیدات صورت نگرفته است، در مجموعه‌ی ولایت عشق، امام رضا (ع) به یک لامپ متحرک تبدیل می‌شود که تنها با سخن گفتن می‌تواند خود را بشناساند نه با رفتار. حوزه باید روشن کند که یک فیلم‌ساز تا کجا می‌تواند حقیقت‌های مذهبی و شخصیت‌های دینی را در قالب تصویر نشان دهد و چگونه می‌تواند حالات و رفتار و کردار پیشوایان و اولیا و بزرگان دین و شکل و شمایل آن‌ها را ضمن حفظ واقعیت‌های تاریخی، به گونه‌ای تأثیرگذار مطرح سازد تا هم جایگاه هنر و هنرمند لحاظ گردد و هم در نهایت، نقش اشقیا در یک فیلم به دلیل محدودیت‌ها از نقش اولیا بهتر نشود! یا فیلم‌ساز ما تا کجا می‌تواند برای ایجاد جاذبه، واقعیت‌های تاریخی را دست‌کاری کند و در این راستا، طراحی لباس و دکور با بهره‌گیری از کدام مستندات تاریخی باشد؟

### ج) رابطه‌ی سینما و سیاست

مشکل دیگر سینماگران نهادینه شدن دین و تأثیر مستقیم آن بر هنر سینما است. از نظر آن‌ها وقتی نوعی بینش به عنوان بینش حاکم قلمداد شد، سینمایی که برخلاف آن حرکت می‌کند، دچار محرومیت و محدودیت می‌شود. این در حالی است که هنر دارای ماهیت آزاد است و برای هر هنرمندی بایسته است که در یک فضای باز به انعکاس تجربه‌های خود دست بزند و واقعیت‌ها را به صورت عریان و شفاف ارائه کند تا مخاطبان را به مطالعه‌ی آن فراخواند. وقتی این شرایط فراهم نبود و هنر به یک امر تبلیغاتی بسیار سطحی تبدیل شد، عقیم خواهد ماند.

### د) پیشنهادها

صاحب‌نظران سینما در کنار انتقادهای خود، پیشنهادهای کارسازی نیز برای صاحب‌نظران دینی جامعه دارند. آن‌ها معتقدند لازم است حوزه مشکلات



خود را در حوزه‌ی اندیشه حل کند تا بتواند وارد حوزه‌ی هنر شود و شایسته نیست حوزه به صورت مقطعی با مسئله‌ی هنر رابطه برقرار کند بلکه ابتدا باید طرز تلقی اش را از هنر و هنرمندان عوض کند؛ ثانیاً تنها از منظر ایدئولوژیک به هنر ننگرد؛ و پس از آن با توجه به کاستی‌های بی‌شماری که در حوزه‌ی زیبایی‌شناسی دینی وجود دارد، فلسفه‌ی هنر خود را به روز در اختیار هنرمندان قرار دهد و به جای تعیین تکلیف، راه‌حل اساسی رفع شبهات را از طریق تحصیلات میان‌رشته‌ای به هنرمندان انتقال دهد. این امر سبب خواهد شد که حوزه در رویکردهای فقهی و ارزشی خود دچار افراط و تفریط نشود.

حوزویان لازم است در کنار بهره‌گیری به موقع از تخصص‌های خود، در راستای بازشناسی مشاهیر و معارف و سنت‌های قومی، احیای ملموس و محسوس تاریخ تشیع و اسلام و تاریخ تحریم برخی از هنرها به صورت علمی، معرفی عقلانیت شیعه و پیشوایان دینی، شکل و شمایل آن‌ها، آفرینش کتاب‌های مرجع در زمینه‌های طراحی صحنه و لباس‌های تاریخی و دینی، هنر و تاریخ دین و بازسازی فضای فرهنگی متناسب با مقتضیات زمان و مکان، به تخصص‌های خود توسعه دهد تا جایی که بتواند همه‌ی عرصه‌های هنری را به لحاظ دینی ببوشاند. باید پذیرفت که ابزار کار تبلیغ و اشاعه‌ی دین و فرهنگ دینی تنها منبر و خطابه نیست، بلکه سینما و رسانه‌های هنری دیگر نیز هر کدام به نوبه‌ی خود می‌توانند ابزار مناسبی برای ترویج دین و مقابله با موانع فرهنگی باشند.

به این منظور، لازم است حوزه واقع‌نگر باشد و باب گفت‌وگو را با هنرمندان رشته‌های گوناگون باز کند و علما رابطه‌ی نزدیکی با هنرمندان داشته باشند و نظریات خود را در مطبوعات هنری کشور منتشر سازند و هنرمندان اصیل را نیز مورد تشویق قرار دهند و آن‌ها را به سوی خود و به سوی زیبایی‌های نهفته در هسته‌ی دین و هسته‌ی جامعه و هسته‌ی انسان و طبیعت فراخوانند و نحوه‌ی تقرب به صورت‌های قدسی را به هنرمندان بیاموزند. این رویکرد باید قطعی و پذیرفته‌شده از سوی دست‌کم اکثریت گردانندگان محیط علمی حوزه باشد، زیرا بازبودن رابطه‌ی اهل هنر با تعداد انگشت‌شماری از علما و صاحب‌نظران دینی کافی نیست و این امر باید به یک فرهنگ تبدیل شود.

از نظر سینماگران، یکی از مشکلات روحانیت نسبت به هنر و هنرمند آن است که با وجود کشش و گرایش هنرمند به سوی روحانیت، این قشر حاضر نشده خودش را در این گونه امور دخالت دهد و این باعث دوری روحانیت از تأثیرگذاری و سیاست‌گذاری در این قشر از جامعه گشته است و هنرمندان همیشه با درهای بسته از سوی روحانیت مواجه بوده‌اند. در این گونه مواقع، یک اندیشمند هنری اگر با یک مجتهد و یا فقیه نتواند دیدار و پرسش‌گری نماید، با یک سطح نازل تری ایجاد ارتباط می‌کند و این افراد کم‌تخصص نظر می‌دهند. این امر می‌تواند هم برای جامعه‌ی هنری خطرناک باشد و هم برای دانشمندان علوم دینی. در نبود نظرات تخصصی فقهی، بحث منحرف می‌شود و انسان نمی‌تواند یک دستاورد عظیم داشته باشد و این رویکرد موجب خواهد شد تا به جای طرح احکام و مسائل فقهی ضروری، به احکامی پرداخته شود که یا نیازهای کنونی جامعه رابطه‌ای مستقیم ندارد. از همه مهم‌تر، در دست داشتن فلسفه‌ی هنر دینی و فلسفه‌ی فقه هنر موجب خواهد شد که احکام متعارضی از سوی مجتهدان صادر نشود.

پس بهتر است حوزه‌ها با مسائل مربوط به خودشان فعال برخورد کنند و جایگاه هنر در عرصه‌های گوناگونش در فقه روشن شود. فقه سینما، فقه تئاتر، فقه موسیقی و فقه هنرهای تجسمی نوشته شود و قانون بر اساس آن‌ها تدوین گردد. به این ترتیب، از یک عقلانیت استوار و یک دست برای تعامل با هنر استفاده می‌شود و با نوگرایی تحت عنوان بدعت معارضه نمی‌گردد.

بی‌اعتنایی به چالش‌های به وجود آمده موجب خواهد شد که بسیاری از مشکلات به اعماق جامعه سرایت کند و میدان تحول جامعه را به مخالفت با دین بکشاند و آسیب‌های جبران‌ناپذیری به وحدت ما بزند.

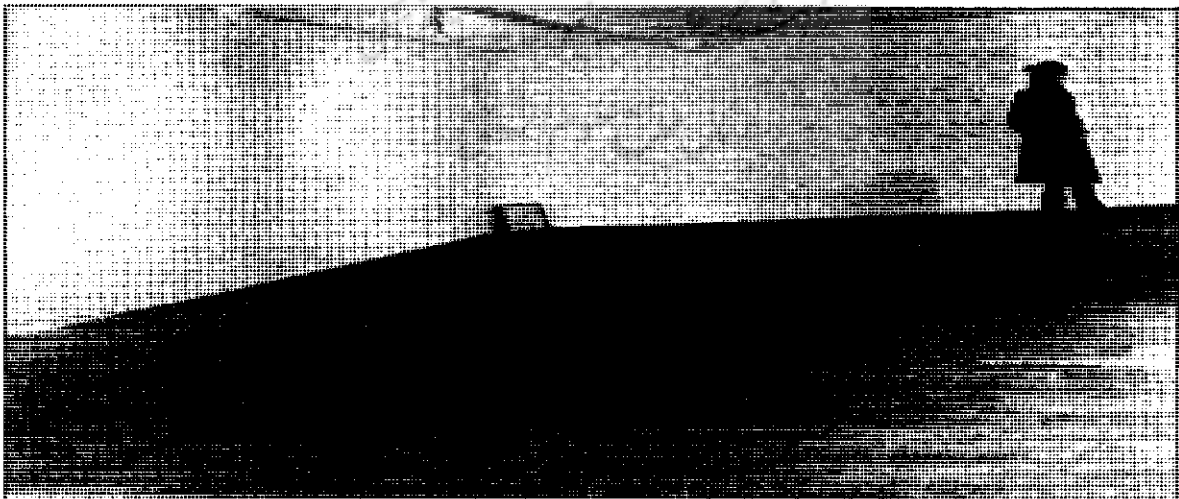
## ۷. تحلیل جامعه‌ی آماری

با بررسی مجموعه‌ی اظهاراتی که صاحب‌نظران مصاحبه‌شده داشتند روشن می‌شود آن‌چه پس از انقلاب اسلامی انجام شده است بیش‌تر در این راستا بوده که از نظر اسلام و انقلاب و جامعه‌ی ما، تصویرهای سینمایی مجاز باشد و جنبه‌های مردود نداشته باشد؛ درحالی که علاوه بر مجازبودن، لازم بود سینما حامل ارزش‌های جامعه و فرهنگ بومی آن نیز باشد و به طرح مسائل و مشکلات هم بپردازد.

اکنون این سؤال مطرح است که سینمای موجود چگونه می‌تواند به اهداف فرهنگی و مذهبی و معنوی جامعه بپردازد و پژوهشگران سینمایی چگونه می‌توانند دید گسترده در زمینه‌های سینمای دینی و کاربرد فرهنگ بومی در سینما داشته باشند؟ آیا زیبایی‌شناسی ما مخدوش و محدود است و به این دلیل توانایی مقابله با زیبایی‌شناسی‌های جهان غرب را ندارد؛ چرا؟

به نظر می‌رسد نامکشوف ماندن داده‌های دین موجب شده است که به تدریج زیبایی‌شناسی جامعه‌ی ما وحدت رویه خود را از دست بدهد و علاوه بر تحمل تعارض شکننده‌ی دیدگاه‌های زیبایی‌شناختی که ریشه در فرهنگ غرب دارد، چشمه‌سار جوشان هنر از زایش و جوشش بازماند. هیچ چیز به اندازه‌ی کنارگذاشتن نقش دین در فضای هنری جامعه به هنر ما صدمه نرسانده است. اگر رویکردهای تصویری و صوتی قرآن مورد توجه حوزه‌های علمی قرار می‌گرفت، آیا باز هم شرایط همین بود؟

وقتی دین صورت ایستا به خود می‌گیرد و پویایی و زایش مستمر خود را از دست می‌دهد، چگونه می‌تواند مولد هنر و فهم هنری باشد؟ اگر محدودیت‌ها در سطح وسیع بر جامعه‌ی هنری تحمیل نشود، دین و هنر به راحتی می‌توانند به دلیل همزادی و همذاتی، یکدیگر را بیابند. این فهم هم در میان هنرمندان و هم در میان متولیان دین وجود دارد، ولی فهم غالب نیست و هنرمندان از این وضعیت بسیار رنج می‌برند چون نمی‌دانند چرا به نام دین با آن‌ها برخورد‌های بسیار متعارضی صورت می‌گیرد. عده‌ای از فقها و مراجع در نشست‌های خصوصی خود در باغ سبز را به اهل هنر نشان می‌دهند، ولی اهل هنر در فضای عمومی و سیاست‌های فرهنگی کلان کشور نه تنها این نوع مؤانست و ملاحظت را لمس نمی‌کنند، بلکه مدام شاهد تلقی‌های بسیار بسته و غیرواقع‌بینانه‌ی برخی از مسئولان هستند. به عنوان نمونه، آیت‌الله عزالدین زنجانی در پاسخ به این سؤال که «اگر یک نفر نقش حضرت خدیجه را بازی کند، چه اشکالی دارد؟» می‌فرماید: اشکالی ندارد ولی باید دقت شود که بازیگر بتواند همان طهارت، زیبایی، متانت و وقار را نشان دهد و اگر این



امر حاصل شد، یک کارگردان و هنرپیشه نباید از انتقادات و سرزنش های مردم رنج ببرد یا مرعوب شود. ولی همین افراد وقتی این نوع پرسش ها را با یکی دیگر از آیات مطرح می کنند، ایشان می فرمایند: از من این را نپرسید! آیا این موضع گیری در مقابل اهل هنر باعث وادادگی آن ها نمی شود؟ یک هنرمند چگونه می تواند ادامه و استمرار راه شهید مرتضی مطهری را در جامعه ی فعلی بیابد که در جلسه ی خصوصی پیش از انقلاب با آقای محمدعلی نجفی و رضا اصفهانی، به آقای نجفی فرموده بود، به تو می گویم تا این لحظه مسئله ی سینما برای تو واجب کفایی بود؛ از این لحظه بنده به عنوان مجتهد به تو می گویم که واجب عینی است.

هنرمندان به همدلی بیش تر روحانیت نیازمندند و بی توجهی به خودشان را در یک جامعه ی اسلامی بیش از این تحمل نمی کنند. آن ها به این نتیجه رسیده اند که لازم است پیش از هر چیز مشکل خود را با فقه و فقیه حل کنند؛ ولی چگونه؟ به نظر می رسد آن ها منتظرند این گام از سوی حوزه ها برداشته شود، چون حوزه ها بار سنگین مسئولیت های معنوی جامعه را به دوش می کشند و به موقع لازم است راه روشن زندگی و تعالی را به آن ها نشان دهند و روش آشتی هنر و محیط دینی را فراهم سازند. آن ها معتقدند ما به تخصص خود وفاداریم - یعنی تا جای ممکن سعی کرده ایم فن خود را در عرصه های هنر متبلور کنیم - ولی آیا روحانیون به وظیفه ی تخصصی خود عمل کرده اند؟ آیا آن ها نظام هستی را به زبان روز برای آن ها قابل فهم ساخته اند؟ آیا سخن گفتن از هنر بدون رجوع به نظام هستی شناسی و معرفت شناسی و انسان شناسی حاصلی دارد؟ در چه زمانی علما به شناساندن چنین نظامی به زبان هنر و برای اهل هنر پرداخته اند؟ آیا بدون پاسخ دادن به صدها شبهه ی دینی که ما به تعدادی از آن ها در این نوشته اشاره کرده ایم، می توانیم یک سینمای طبیعی داشته باشیم - سینمایی که به وظایف خود پای بند باشد و بخواهند روابط انسان با انسان و

انسان با جامعه و انسان با خدا را عرضه کند؟ هنری که می خواهد بر فرهنگ جامعه اثر مطلوبی داشته باشد و فرهنگ جامعه را آن طور که اسلام باور دارد بسازد، باید از آزادی مطلوب و معقول برخوردار باشد. نباید مدام با عینک بدبینی به آن نگرست یا از بالا به آن دستور دارد تا بتواند در همه ی شئون اجتماعی، دینی، سیاسی، عرفانی، کلامی و فلسفی اظهار نظر کند و بحث های جامعه را به راحتی به مردم انتقال دهد و خلاء بخش هایی از فرهنگ را که دچار رکود و ایستایی شده است، پر کند.

بسیاری از شبهات هنرمندان متوجه دستگاه ها است؛ دستگاه هایی که پس از انقلاب اسلامی به وجود آمده اند و کارکردشان با نام انقلاب و روحانیت و دین گره خورده است. دخالت افراد ناصالح و ناآشنا در مقوله ی هنر موجب شده است تا خلاقیت ها و ابداعات خشکانده شود. هنرمند تئاتر و سینما احساس می کند که مدام با خط قرمز و منطقه ی ممنوعه سروکار دارد و اگر پایش را کمی این طرف یا آن طرف بگذارد، روی مین رفته است. همین حس که بسیاری از اوقات چیزی جز توهم نیست، مانع حرکت می شود. لازم است عرصه ها به دقت شناسانده و توهمات کنار گذاشته شود تا هنرمندان ما رابطه ی خود را با مسائل سیاسی، دینی و فرهنگی جامعه از دست ندهند و چنین نتیجه نگیرند که فقها کار خود را بکنند و آن ها هم به کار خودشان پردازند. این حس بسیار خطرناک است و انسجام معنوی جامعه را مخدوش خواهد کرد.

دقت در پرسش های سینماگران نشان می دهد که بیش تر شبهات از برخورد سنت با مدرنیسم حاصل می شود و ریشه در داده های فلسفی غرب دارد. داده های هنری و فلسفی غرب پیش از هر جا، در جامعه ی هنری ایران بازتاب می یابد و ما هیچ وقت در اندیشه ی واکسینه کردن هنرمندان نبوده ایم. لازم است با تفکیک این شبهات به زبانی، ذهنی و عملی و نیز طرح شبهاتی که به جامعه ی دینی مربوط می شود و شبهاتی که به اندیشه یا آموزه های دینی ربط پیدا

می‌کند، کندوکاو دامنه‌داری را در حوزه‌های زبان مشترک دین و هنر دنبال کنیم و با تأمین نیازهای ذهنی هنرمندان و رفع موانع، عرصه را بر آن‌ها بیش از حد تنگ نکنیم.

بدون تردید عموم هنرمندان نسبت به دین و قرآن و ساحت پیشوایان دین علاقه‌مندند؛ با این حال بیش‌تر آن‌ها فاقد آگاهی لازم و سازمان‌یافته نسبت به علوم و معارف دینی، به‌ویژه فلسفه، عرفان، کلام و تاریخ‌اند و به همین دلیل ابهاماتی در این زمینه‌ها دارند. بیش‌ترین گرایش مطالعاتی آن‌ها در همان حوزه‌ی هنر به وجود می‌آید و از آن‌جا که حوزه‌ی علمیه کم‌ترین سرمایه‌گذاری را در این زمینه داشته است، کم‌ترین تأثیر را به لحاظ معرفتی و معنوی روی آن‌ها دارد. با این حال، بیش‌ترین حجم سؤالات مربوط می‌شود به قلمرو فقه، فلسفه‌ی فقه و حوزه‌های علمیه که آن‌ها مانع راه خود را در این دانش‌ها و مراکز می‌یابند.

برای کسب بینش هنری، حوزه‌های علمی کم‌ترین برنامه‌ریزی آموزشی را داشته‌اند. در این راستا، باید از انسان‌شناسی دینی، عرفان اسلامی، فلسفه و کلام اسلامی و مباحث عمیق فلسفه‌ی فقه، فلسفه‌ی دین و فلسفه‌ی هنر استفاده کرد. مشکل عمده‌ی دست‌اندرکاران هنر فقدان چنین بینش و بصیرتی است و جای دانش‌های «هنر و زیبایی‌شناسی اسلامی» از یک سو و «فلسفه‌ی فقه» از سوی دیگر، تهی است. با تأسیس این دو رشته هم می‌توان به تکوین این تفقه مدد رساند و هم زمینه و شرایط لازم برای پاسخ‌گویی به بسیاری از پرسش‌ها و شبهات هنری را فراهم کرد.

بر اساس نتایج جدول زیر، ابتدا تعداد نظرات هر کدام از صاحب‌نظران در همه‌ی محورهای سیزده‌گانه‌ی اخلاق، عرفان، فلسفه، کلام، قرآن، انقلاب اسلامی، فرهنگ عامه، فقه، حقوق، دین، روحانیت، تاریخ و سازمان حوزه‌ی علمیه به دست آمد. سپس نسبت این تعداد با مجموع نظریات ارائه‌شده محاسبه گردید.



ردیف	موضوع	مجلس	مرفقا	السنه	کلام	قرآن	انقلاب اسلامی	فرهنگ عامه	فقه	حقوق	دین	روحانیت	تاریخ	سازمان حوزه	مجموع
۱	۱	۳	۵	۱۱	۲	۲	۱	۲۹	۰	۰	۱۲	۲	۲۶	۵۸	۱۸۸
۲	۲	۰	۰	۱۰	۱	۰	۵	۰	۱۶	۱	۷	۱۱	۳	۲۱	۸۱
۳	۳	۰	۰	۰	۰	۰	۲	۰	۲۸	۰	۵	۹	۲	۱۵	۶۵
۴	۴	۰	۰	۱۰	۲	۲	۱	۱۸	۲	۲	۱۰	۱۰	۶	۱۲	۸۲
۵	۵	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱۱	۰	۹	۰	۶۰
۶	۶	۰	۰	۰	۱	۰	۷	۰	۱	۰	۸	۷	۰	۱۸	۶۸
۷	۷	۰	۲	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۳	۵	۰	۵	۲۷
۸	۸	۲	۳	۷	۱	۰	۱	۹	۰	۲	۲	۰	۰	۱۲	۲۲
۹	۹	۳	۳	۱	۱	۰	۲	۸	۱۱	۰	۵	۲	۲	۱۹	۶۶
۱۰	۱۰	۰	۱	۰	۱	۰	۱	۱۶	۲	۲	۱۱	۹	۲	۲	۵۸
۱۱	۱۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۱	۲	۰	۰	۹
۱۲	۱۲	۰	۱	۲	۱	۰	۰	۱۳	۱	۱	۵	۳	۱	۲۱	۸۲
۱۳	۱۳	۱	۱	۵	۱	۰	۲	۱	۱	۰	۱	۶	۱	۲	۲۲
۱۴	۱۴	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۸	۰	۰	۱۷
۱۵	۱۵	۰	۱	۱	۸	۰	۱	۴	۵	۱	۱	۲	۰	۳	۲۰
۱۶	۱۶	۰	۰	۳	۰	۱	۰	۰	۲	۰	۶	۰	۱	۱۱	۲۶
۱۷	۱۷	۰	۰	۱۰	۸	۱	۱۱	۰	۲۱	۳	۱۶	۱۲	۸	۲۲	۱۲۲
۱۸	۱۸	۹	۲	۱۲	۱۲	۰	۷	۲۲	۱۲	۳	۱۵	۵	۰	۲	۱۰۸
مجموع	۵۶	۱۱	۲۰	۲۲	۲۲	۹	۵۰	۵۲	۱۸۳	۱۱	۱۵۵	۱۵۲	۱۲	۱۲۵	۱۱۱۸

ماتریس صاحب‌نظران و تعداد نظرات ارائه‌شده در مقولات مختلف  
(در این ماتریس اسامی صاحب‌نظران با اعداد نشان داده شده است.)